



Taliban and inclusive government in Afghanistan

Ismail Bagheri, Hamed Alizadeh Ali Mohseni

Esmail Bagheri^۱ Hamed Alizadeh^۲ Ali Mohseni Derivatin^۳

Abstract

With the re-establishment of Taliban rule over Afghanistan, this country witnessed the formation of a government that implemented and implemented different doctrines and ideas from the previous government. By rejecting the elements and components of the governments of Hamid Karzai and Ashraf Ghani, the Taliban determine and manage the political structure according to the "Islamic Emirate"; An approach that has been criticized by domestic opposition groups and regional and international actors. These actors are of the opinion that the solution for Afghanistan to achieve security, stability, development and progress is to form an "inclusive government". Due to the importance of the inclusive government issue, which is the basic condition of the international system for the recognition of the Taliban, This article, with a descriptive and analytical method and the use of library resources, seeks to know the characteristics of inclusive government and the obstacles to its formation in Afghanistan.

The findings of the research show that the Taliban's thinking and ideology in the revival of the Islamic Emirate, violence and political tyranny, ethnic and tribal political culture, dogmatism and absolutism, lawlessness, mistrust of the modern government, passivity and non-participation, are the most important obstacles to the formation of an inclusive government in Afghanistan. and regarding the all-inclusive government of Afghanistan, Iran mainly focuses on the fair political participation in power, the recognition of the religious rights of Shias in the constitution, the validity of the personal status of the Shia religion, the disconnection of the Taliban with Al-Qaeda, and the Taliban's serious approach to the expansion and spread of ISIS. has it. In general, unlike other countries, Iran has comprehensively specified the details of the inclusive government and seeks to remove discrimination from ethnic, racial and religious groups, especially Shiites.

Keywords: inclusive government, Afghanistan, Taliban, political participation, political legitimacy.

^۱ Master of Social Sciences, Sociology, Islamic Azad University, Science and

Research Unit,tehran,Iran.

A.622@yahoo.com

^۲ Phd student of Political Science, Political Sociology, Islamic Azad University,

Qom branch. Iran.

Dr.hamedalizadeh@yahoo.com

^۳ Associate Professor, member of the scientific faculty of Islamic Azad University,

Qom branch. Iran.

Dr.amohseni@gmail.com



طالبان و حکومت فراگیر در افغانستان

اسماعیل باقری^۱ حامد عزیزاده^۲ علی محسنی مشتقین^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷

چکیده

با سلطه دوباره طالبان بر افغانستان، این کشور شاهد تشکیل دولتی بود که آموزه‌ها و انگاره‌هایی دگر و غیر از دولت پیشین را عملی و اجرا کرده است. طالبان، با رد عناصر و مؤلفه‌های حکومت‌های حامد کرزی و اشرف غنی، ساختار سیاسی را مطابق با «امارت اسلامی» تعیین و اداره می‌کنند؛ رویکردی که با انتقاد گروه‌های مخالف داخلی و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه شده است. این بازیگران بر این عقیده‌اند که راه حل دستیابی افغانستان به امنیت، ثبات، توسعه و پیشرفت، تشکیل «دولتی فراگیر» است. بنا به اهمیت موضوع حکومت فراگیر که شرط اساسی نظام بین‌الملل برای به رسمیت شناختن طالبان است، این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی شناخت ویژگی‌های حکومت فراگیر، موانع شکل‌گیری آن در افغانستان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفکر و ایدئولوژی طالبان در احیای امارت اسلامی، خشونت‌گرایی و استبداد سیاسی، فرهنگ سیاسی قومی و قبیله‌ای، جزم‌اندیشی و مطلق‌نگری، قانون‌گریزی، بی‌اعتمادی به دولت مدرن، انفعال و عدم مشارکت، مهم‌ترین موانع شکل‌گیری حکومت فراگیر در افغانستان است و ایران در خصوص دولت همه‌شمول و فراگیر افغانستان، عمدتاً به مشارکت عادلانه سیاسی در قدرت، رسمیت

۱. کارشناس ارشد علوم اجتماعی جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده

A.622@yahoo.com

مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ایران

۳. دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ایران

یافتن حقوق مذهبی شیعیان در قانون اساسی، نافذ بودن احوال شخصیه مذهب شیعه و قطع ارتباط طالبان با القاعده و برخورد جدی طالبان برای گسترش و انتشار داعش تمرکز دارد. به طور کلی، ایران برخلاف دیگر کشورها، جزئیات حکومت فراگیر را به طور جامع مشخص کرده و به دنبال رفع تبعیض از گروه‌های قومی و نژادی و مذهبی بخصوص شیعیان است.

واژگان کلیدی: حکومت فراگیر، افغانستان، طالبان، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی.

مقدمه

با پیشروی سریع طالبان و فرار اشرف غنی، نظام جمهوری برآمده از اجلاس بن در ۱۳۸۰، پس از ۲۰ سال دچار فروپاشی شد و رهبران طالب، توانستند برای بار دوم و در سال ۱۴۰۰ به حاکمیت در افغانستان دست یابند. در این میان، همه بازیگران موثر، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، کشورهای همسایه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، خواهان تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان هستند؛ اما مختصات و مؤلفه‌های حکومت فراگیر چه باید باشد؟ و چگونه می‌توان حکومت فراگیر را تشکیل داد؟ قانون اساسی مدنظر طالبان چیست؟ نحوه نگرش به مشارکت مردم و برگزاری انتخابات، سهم دهی به اقوام و مذاهب برحسب میزان جمعیت، توجه به احزاب و گروه‌های سیاسی مهم و مسائلی از این قبیل در نگاه رهبران طالبان چیست؟ این‌ها سؤالاتی است که هنوز پاسخ روشنی بدان داده نشده است. البته رهبران حکومت دوم طالبان مدعی‌اند که دولت فعلی همه‌شمول است و از همه‌ی اقوام و مذاهب در ساختار قدرت طالبان (امارت اسلامی افغانستان) حضور دارند؛ اما کشورهای منطقه و بین‌المللی در موضعی آشکار و در نشست‌های متعدد بین‌المللی نظیر نشست دوحه در ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت‌ماه یا در اجلاس شانگهای در ایالت «گوا» هند ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ و سایر نشست‌های بین‌المللی، بر این مساله تاکید می‌کنند تا زمانی که حکومت فراگیر در افغانستان شکل نگیرد، این دولت نمی‌تواند مشروعیت بین‌المللی داشته باشد. در نوشتار حاضر به ماهیت حکومت فراگیر در افغانستان، رویکرد رهبران طالبان و برخی بازیگران موثر نظیر ج.ا.ایران پرداخته شده است.

۱- مفهوم «حکومت فراگیر» یا «حکمرانی فراگیر»

۱-۱- مفهوم حکومت و دولت

قبل از پرداختن به «حکومت یا حکمرانی فراگیر»، باید مفهوم «دولت» را درک نمود. بسیاری مفاهیم «دولت» و «حکومت» را به یک معنا به کار می‌برند و در زبان عامیانه و رسانه‌ها دولت معمولاً به معنی «قوه مجریه» یا «هیئت‌وزیران» است که این کاربرد از واژه

دولت تنها به بخشی از حکومت اشاره دارد. گاهی دولت، فراتر از حکومت، حاکمیت و نظام سیاسی را در برمی گیرد و گاهی نیز دولت به بخشی از «حکومت» اشاره دارد که شامل نهادهای مذهبی و نهادهای مدنی نمی شود. مثلاً کاربرد واژه دولت در اصطلاح سازمان‌های غیردولتی به این مفهوم از دولت اشاره دارد. دولت‌ها ممکن است از «قدرت سیاسی و حاکمیت کامل» برخوردار باشند که در این صورت «کشور مستقل» نامیده می شوند. یکی از مشکلات تعریف دولت این است که هیچ اجماع علمی و دانشگاهی بر روی یک تعریف جامع و مناسب از دولت وجود ندارد. ارائه تعریف از این واژه می تواند به عنوان بخشی از درگیری‌های ایدئولوژیکی نیز در نظر گرفته شود، چراکه تعریف‌های مختلف به نظریه‌های متعددی منجر می شود که پایه و اساس دولت هستند و در نتیجه راهکارهای مختلف سیاسی را معتبر خواهند شمرد. رایج‌ترین تعریف از دولت متعلق به «ماکس وبر» است که می گوید: «دولت یک سازمان سیاسی اجباری است که دارای دولتی مرکزی بوده و سعی در برقراری انحصار قدرت قانون‌گذاری برای خود در داخل یک قلمرو مشخص دارد. دسته‌بندی‌های عمومی از نهادهای دولت شامل دیوان‌سالاران اداری، نظام حقوقی و سازمان‌های نظامی یا مذهبی می باشد.» بدون شک تعاریف دیگری نیز از دولت و حکومت وجود دارد و با توجه به نظریه‌های سیاسی متعدد و گاه متفاوت در علم سیاست، می توان تعاریف گوناگونی را مورد توجه قرار داد؛ اما الزاماً مهم‌ترین شاخصه‌ها و عناصر یک نظام سیاسی عبارت است از: سرزمین یا قلمرو جغرافیایی، جمعیت، قدرت سیاسی یا حاکمیت، قانون (اساسی) و بودجه (پول و قدرت اقتصادی)^۱. (علی اکبر امینی، ۱۳۶۷، صص ۲۷ تا ۲۹). «عباسعلی عمید زنجانی» در کتاب «فقه سیاسی» چهار عامل اساسی دولت را چنین برشمرده است: جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت.

^۱. see more: <http://ensani.ir/file/download/article/20101209094139-38.pdf>

۱. عامل انسانی (جمعیت)

بی‌شک باید تجمعی از افراد انسان وجود داشته باشد تا جامعه‌ای پدید آید و آن جامعه، منشأ تشکیل دولت گردد. ملت معمولاً به جامعه انسانی که در قلمرو معینی با حاکمیت سیاسی زندگی می‌کند، گفته می‌شود. افراد این جامعه، بوسیله همبستگی‌های مادی و معنوی به هم مربوط‌اند. در طول تاریخ، انگیزه‌های فراوانی در پیدایش واقعیتی که امروزه به نام ملت می‌شناسیم دست‌اندرکار بوده است. عناصری که ملیت از آن‌ها ناشی می‌گردد. اشتراک در زبان، نژاد، تاریخ، سرزمین، تمایلات و آرمان‌ها را می‌توان نام برد.

۲. عامل ارضی و سرزمینی

امروزه سرزمین، یک عامل اساسی و اجتناب‌ناپذیر برای وجود دولت تلقی می‌شود و بسیاری از حقوق‌دانان، دولت منهای میهن معین و محدود را مردود می‌شمارند. در نظریه روسو، محدود بودن قلمرو ارضی لازمی رسیدن به حکومت بلا واسطه تلقی می‌شد.

۳. عامل حکومت

حکومت به معنی سازمانی که دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه باشد، از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می‌کند. بدون ساخت تشکیلاتی و نهادهای سیاسی، دولت، هرگز قادر نخواهد بود حاکمیت خود را اعمال و به وظایف خویش عمل کند و هدف‌های سیاسی پیش‌بینی‌شده را به مرحله اجرا درآورد.

۴. حاکمیت

واژه «حاکمیت»، بر قدرت بالاتر و برتری دلالت می‌کند که هیچ قدرت قانونی دیگری برتر از آن وجود ندارد. حاکمیت دو جنبه دارد: اول اقتدارات داخلی دولت که در قلمرو سرزمین خویش است؛ دوم استقلال خارجی در برابر دولت‌های دیگر و مداخله‌های بیرونی. دولت منهای حاکمیت، فاقد شکل و حیات سیاسی است و در یک جامعه،

حاکمیت بالاترین مظهر و تجلی دولت به شمار می‌رود. (عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۶۵ و ۶۶)

دولت‌ها عموماً بر ادعاهایی متکی‌اند که مشروعیت آن‌ها را اثبات کند و هدف از این مشروعیت‌خواهی برقراری سلطه آن‌ها بر دیگر موضوعات است. «ماکس وبر» جامعه‌شناس آلمانی سه منبع اصلی را برای مشروعیت در کارهای خویش معرفی کرده‌است.

نخست، مشروعیت بر پایه گروه‌های سنتی که از این عقیده ناشی می‌شود که مسائل باید به همان نحوی باشند که در گذشته بوده‌اند و کسانی که از چنین سنت‌هایی دفاع می‌کنند مشروعیت داشتن قدرت را از آن خود خواهند کرد.

دوم، مشروعیت بر پایه رهبری فرهمند یا کاریزماتیک که به رهبر یا گروهی اعطا می‌شود که در نظر دیگران به گونه‌ای مثال‌زدنی قهرمان یا بسیار ارزشمند نگریسته می‌شوند.

سوم، مشروعیت بر پایه قدرت منطقی-حقوقی است که در آن مشروعیت از این عقیده ناشی می‌شود که گروه خاصی که در قدرت قرار گرفته‌اند یک‌روند حقوقی را پشت سر نهاده‌اند و رفتارهایشان بر اساس قوانین مشخص نوشته‌شده توجیه‌پذیر است. وبر معتقد بود که دولت‌های مدرن در آغاز امر بر اساس همین مدل سوم شکل گرفته‌اند. (عبدالرحمان عالم، ۱۳۸۴، صص ۱۳۴ تا ۱۳۸)

بنابراین این پرسش اساسی مطرح است که منظور از دولت (و حکومت) چیست و عناصر تشکیل‌دهنده آنچه می‌باشند؟ آیا این دولت به ذاتی سیاسی (کشور) تعلق دارد که از قبل موجود بوده و سپس با تغییراتی که در ساختار آن به وجود آمده است، به هویتی متفاوت تبدیل شده است؟ به عنوان مثال می‌توان پرس از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی افغانستان و فرار اشرف غنی رئیس‌جمهور پیشین این کشور و آمدن طالبان و جایگزین شدن رهبران طالب در ساختارهای قبلی را نوعی شکل‌گیری دولت جدید قلمداد کرد و آنان را

به رسمیت شناخت؟ نظام پیشین افغانستان به واسطه «اجلاس بن» در آلمان (۱۳۸۰) از حمایت قدرت‌های بزرگ برخوردار شد و ظاهراً دارای مشروعیت بین‌المللی بود، اما علی‌رغم آن، آمریکایی‌ها از سال ۱۳۹۷ مذاکره مستقیم با طالبان که مخالف دولت کابل بود را بدون نظر موافق حکومت وقت افغانستان انجام داد و به عبارتی آنچه مشروعیت بین‌المللی دولت خوانده می‌شد را نقض کردند. شوربختانه طالبان امروز دنبال جلب همان مشروعیت بین‌المللی از طرف غربی‌ها هستند که روزگاری با دولت قبل انجام داده بودند؛ اما در عمل کنار گذاشته شدند*.

در چنین وضعیتی، نیاز است تا تعریفی نسبتاً مشخص از «حکومت فراگیر» و عناصر آن ارائه شود؛ چراکه نگاه‌های متفاوتی در تعریف آن وجود دارد و زاویه نگرش بازیگران متعدد نسبت بدان، یکسان نیست؛ هر چند که همه‌ی آن اعم از آمریکا و اتحادیه اروپا گرفته تا چین و روسیه و دیگران خواهان تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان هستند.

۱-۲- حکومت فراگیر

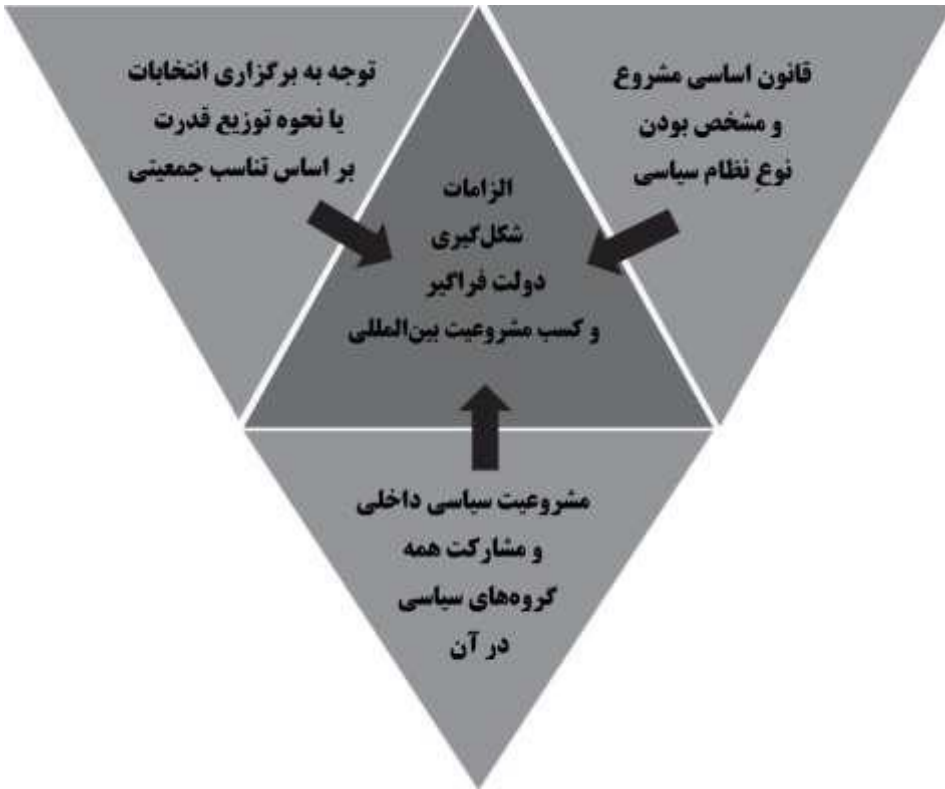
با توجه به مطالب فوق، تعریفی از «حکومت فراگیر» ارائه می‌شود: منظور از «حکومت یا حکمرانی فراگیر» یعنی دولتی شکل بگیرد که هم از نظر فرآیند (نحوه تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیران در آن فرآیند، چگونه و چرا؟) مشخص شده باشد و هم از نظر نتایج (نحوه توزیع و تقسیم ثروت و رفاه در میان مردم) قواعد بین‌المللی رعایت شده باشد. یکی از اهداف تشکیل حکمرانی فراگیر، «توسعه پایدار» در آن جامعه است. همانطور که شواهد به طور گسترده نشان می‌دهد، در دراز مدت، دولت‌ها و جوامع بازتر و فراگیرتر تمایل

پ.ن: رهبران طالبان با گذشت بیش از دو سال از حکمرانی خود، همچنان بر مواضع خود تاکید کرده و حکومت خود را فراگیر و همه‌شمول می‌دانند و حاضر نیستند هیچ یک از قواعد مشروع بین‌المللی را در خصوص تشکیل حکومت فراگیر عملیاتی کنند.

دارند که مرفه‌تر، موثرتر و انعطاف‌پذیرتر باشند^۱ (Oecd-ilibrary, n.d, 2020). با این حال، بسیار مبهم است که چگونه کشورها می‌توانند از نظر فرآیند و نتیجه، حکمرانی فراگیر داشته باشند. ارتباط منطقی بین حکمرانی فراگیر و توسعه پایدار وجود دارد؛ اما الزاماً نمی‌توان همه کشورهای در حال توسعه و پیشرفته را نام برد که دولتی فراگیر دارند. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تشکیل حکومت فراگیر را رولتی قلمداد کرد طبق قانون اساسی مشروع و مشخص، فرآیند شکل‌گیری دولت با مراجعه به آرای عمومی و مکانیسم مشخصی نظیر انتخابات، ساختارهای قدرت شکل می‌گیرد؛ اما با توجه به ویژگی‌هایی که می‌توان از طالبان و رهبران آن و نیز مشی حکومتی امارت اسلامی افغانستان، استنباط کرد، انتخابات و دموکراسی نه تنها مدنظر طالبان نیست، بلکه روشی غربی و نکوهیده است و نقش «امیر» و «شورا» به عنوان رهبر جامعه، نقش اساسی در ایجاد حکومت اسلامی و نظام سیاسی دارد. در مفهوم دیگری از حکومت فراگیر آمده است: «سیاست‌گذاران و نخبگان دانشگاه و سیاسی اغلب معتقدند در اداره یک جامعه و کشور یا حتی یک موسسه تحقیقاتی و فرهنگی - اجتماعی، استفاده از «فرآیندهای تصمیم‌گیری فراگیر و مسئولانه» لازم و ضروری است. تحقق این امر (فرآیندهای تصمیم‌گیری فراگیر و مسئولانه)، مستلزم مشارکت همه احزاب و گروه‌های سیاسی ذینفعان است»^۲ (Colenbrander, at.el, 2017).

۱. What does "inclusive governance" mean? Clarifying theory and practice, (n.d), available at: https://www.oecd-ilibrary.org/development/what-does-inclusive-governance-mean_960f5a97-en

۲. Colenbrander, Aalt & Argyrou, Aikaterini & Lambooy, Tineke and Blomme, Robert J. (2017), INCLUSIVE GOVERNANCE IN SOCIAL ENTERPRISES IN THE NETHERLANDS – A CASE STUDY, available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/apce.12176>



نمودار: شاخصه‌ها و الزامات حکومت فراگیر و کسب مشروعیت:

- ۱- قانون اساسی مشروع و مشخص بودن نوع نظام سیاسی؛
- ۲- مشروعیت سیاسی داخلی و مشارکت همه گروه‌های سیاسی در آن؛
- ۳- توجه به برگزاری انتخابات یا نحوه توزیع قدرت بر اساس تناسب جمعیتی.

۲- موانع تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان

۱-۲- عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان

افغانستان جزو معدود کشورهای جهان است که تقریباً اکثر نظام‌های سیاسی (از نظام پادشاهی گرفته تا نظام جمهوری؛ از نظام کمونیستی تا نظام لیبرال - دموکراسی غرب؛ از حکومت اسلامی مجاهدین تا امارت اسلامی طالبان) را تجربه کرده است. در همه‌ی این نظام‌ها دو عامل عمده بیشترین اثرگذاری را در تغییر نظام‌ها داشته است؛ رقابت‌های درون قومی و قوم‌گرایی در افغانستان و مداخلات خارجی به‌ویژه قدرت‌های جهانی. بدون شک در برهه‌ای از تحولات نقش مداخلات خارجی برجسته بوده و در مقاطعی رقابت‌های قومی - حزبی و حتی رقابت‌های درون قومی موجب تغییر و دگرذیسی نظام‌ها شده است. در هر مقطعی که همه‌ی اقوام و مذاهب در کنار هم بوده‌اند، نتیجه‌اش دستاورد و موفقیت برای همه‌ی مردم افغانستان بوده است و شاید یکی از موفق‌ترین دوره‌ها را مقطع جهاد علیه ارتش سرخ شوروی سابق عنوان کرد؛ اما زمانی که منافع قومی بر منافع ملی غلبه کرده است، نتیجه‌اش بروز جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی شده است. عدم شکل‌گیری هویت ملی در کشور چند قومی افغانستان، یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر نظام‌های سیاسی و تسلسل بحران‌ها است.

۲-۲- مخالفت آمریکا با مشارکت طالبان در اجلاس بن و ادعای طالبان بر

حق حاکمیت در افغانستان

در مقطع سقوط طالبان از قدرت و تشکیل نظام جمهوری اسلامی افغانستان، تنها کشوری که مخالف حضور رهبران طالب در اجلاس بن در آلمان بود، آمریکایی‌ها بودند. آمریکا مخالف جدی مشارکت طالبان در مذاکرات بن بود و همین مساله موجب شد تا طالبان به عنوان یک جنبش اسلامی - سیاسی از صحنه تحولات افغانستان کنار زده شود؛ اما رهبران طالبان مدعی‌اند پس از ۲۰ سال مبارزه و جهاد، حکومت را به دست گرفته‌اند و به همین

جهت حاضر نیستند این حکومت را با سایر گروه‌های قومی که در نظام وابسته پیشین حضور داشتند، شریک سازند. در واقع طالبان، حکومت بر افغانستان را حق طبیعی خود قلمداد می‌کند و اساساً نظام سیاسی مشارکتی یا نظام جمهوری مبتنی بر تفکر و خواسته مردم را نگاهی غربی و غیرقابل قبول تلقی می‌کند.

۳-۲- استراتژیک فکر نکردن اقوام غیر پشتون (تاجیک، هزاره، ازبک و...)

جریان‌های سیاسی و قومی جبهه متحد شمال سابق (ائتلاف شمال)، همواره به دنبال سهم‌گیری از کیک قدرت بوده و هیچوقت نتوانستند به‌طور منسجم، متمرکز و جریان سیاسی واحد وارد تحولات سیاسی شده و همواره دچار اختلافات سیاسی، قومی، منفعتی شده‌اند. تداوم این اختلافات سیاسی و توجه به منافع جناحی، عملاً منافع گروهی ائتلاف شمال را تحت تاثیر خود قرار داد و به مرور موجب افزایش شکاف‌ها در جبهه شمال شد. در مقابل این وضعیت، پشتون‌ها با وجود اختلافات و رقابت‌های درون قومی، در مقابل غیر پشتون‌ها، متمرکز عمل کرده و همواره قدرت بین غلجایی‌ها و درانی‌ها چرخیده است.

۴-۲- حکومت دوم طالبان واقعیت ژئوپلیتیک صحنه افغانستان

به قدرت رسیدن مجدد طالبان، واقعیت ژئوپلیتیک صحنه سیاست افغانستان است. با توجه به آرایش گروه‌های سیاسی در افغانستان و واقعیت‌های میدانی، در حال حاضر، طالبان به بازیگر اصلی در داخل افغانستان تبدیل شده و عملاً جریان‌های سیاسی دیگر وابسته به تاجیک‌ها، ازبک‌ها و حتی هزاره‌های شیعه از صحنه رقابت‌های سیاسی حذف و یا بسیار کم‌رنگ شده‌اند. طالبان و رهبران آن برخلاف سایر اقوام، در خصوص حکومت‌داری، نگاه استراتژیک داشته و برخلاف تصور ارائه شده توسط رسانه‌های غربی، دارای برنامه حکومتی مخصوص به خود می‌باشند.

با توجه به ۴ نکته فوق یعنی «عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان»، «مخالفت آمریکا با مشارکت طالبان در اجلاس بن و ادعای طالبان بر حق حاکمیت در افغانستان»،

«استراتژیک فکر نکردن غیر پشتون‌ها» و «حکومت دوم طالبان واقعیت ژئوپلیتیک صحنه افغانستان»؛ نمی‌توان طالبان و حکومت دوم آن را انکار کرد، اما این سوال همچنان وجود دارد که آیا با تشکیل «امارت اسلامی افغانستان»، دیگر نظام سیاسی افغانستان دچار تغییر نخواهد شد؟ بدون شک یکی از دلایل تاکید ج.ا.ایران بر تشکیل «حکومت فراگیر» در افغانستان، ماندگاری و تداوم نظام سیاسی مدنظر همه‌ی اقوام و مذاهب افغانستان است. در واقع یکی از عوامل پیشران و تداوم حکومت دوم طالبان عبارت است از مشارکت دادن همه‌ی اقوام و مذاهب در ساخت قدرت افغانستان و در چنین وضعیتی، ملی‌گرایی به مرور جای قوم‌گرایی و تعصبات قومی را می‌گیرد و زمینه تداوم حکومت فراگیر فراهم می‌شود.

رهبران طالبان (بعضاً تحت تاثیر رسانه‌های غربی و معاند) چنین فکر می‌کنند، تاکید ایران برای تشکیل حکومت فراگیر، به منظور حضور دوستان ایران (جبهه شمال و شیعیان) در ساختار قدرت کابل است. این نوع نگاه که عمدتاً غربی‌ها و رسانه‌های معاند با ایران ترویج می‌کنند، تلاش می‌کنند تا فارس زبان‌ها و شیعیان را عوامل نفوذی ایران برای طالبان تصویرسازی و معرفی کنند؛ درحالی‌که پشتون‌ها و طالبان نیز همانند غیر پشتون‌ها از ریشه آریایی بوده و هوتکی‌ها (طیفی از پشتون غلزایی) وفادار به حکومت نادرشاه

۱. هوتکی‌ها خود را جزو اقوام ایرانی و پادشاه سراسر ایران می‌دانستند نه بخشی از آن؛ مثلاً خراسان، سیستان یا افغانستان امروزی. (دانشنامه ایرانیکا، ۲۰۱۰). (هوتک، توخی، ناصری، اندر، تره‌کی، علی خیل، سلیمان خیل، بریج، جدران، جاجی، کاکر، خوست‌وال، خوگیانی، صافی، احمدزی، وزیر، اورمر، توری، ترین، شلمانی، لوحانی و کوندی از مهم‌ترین شاخه‌های قبیله غلجایی از شاخه‌های مهم قوم پشتون هستند که بیشتر در مناطق مشرقی، جنوب و جنوب‌شرق افغانستان سکونت دارند. بارکزی‌ها، پوپلزایی‌ها، نورزایی‌ها، علیزایی‌ها، اسحق زایی‌ها، اچکزایی‌ها، الکوزایی‌ها و سدوزایی‌ها از عمده‌ترین شاخه‌های قبیله درانی یا ابدالی از شاخه‌های مهم قوم پشتون می‌باشند. که عمدتاً در مناطق جنوب و جنوب‌غربی افغانستان زندگی می‌کنند.)

ایران بودند؛ اما در طی سال‌های گذشته رسانه‌های غربی و عبری-عربی تلاش کرده‌اند تا با وارونه‌سازی و تحریف تاریخ، پشتون‌ها را شاخه‌ای از قبایل یهودی (سفاردیم یا یهودی‌های شرقی) عنوان کنند.

۳- حکومت فراگیر مدنظر طالبان

تجربه حکومت اول افغانستان (از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰) به دلایل مختلف، موفق نبود؛ چراکه به غیر از سه کشور یعنی پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، دیگر کشورها حاضر نشدند، امارت اسلامی طالبان را به رسمیت بشناسند. آمریکا هم که در پشت پرده از حامیان اصلی حکومت طالبان بود و انگیزه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی داشت به دلایل تعصبات دینی طالبان، نقض حقوق بشر، پناه دادن به افراط‌گرایان، بی‌اعتنایی به خواسته‌های جامعه جهانی و... به مرور از طالبان روی گردان شد.

اکنون که حاکمیت افغانستان برای بار دوم به دست رهبران طالب و هواداران آن افتاده است، ایجاب می‌کند تا رهبران طالب با هوشمندی و درایت اجازه ندهند تا زمینه‌های مداخلات خارجی و درگیری‌های داخلی شکل بگیرد. یکی از دلایل اصلی تاکید ایران بر تشکیل حکومت فراگیر با مختصاتی که در ادامه خواهد آمد، جلوگیری از مداخله مجدد آمریکا (حملات پهبادی و...) و نیز از بین بردن زمینه‌های اختلافات و جنگ داخلی در افغانستان است.

تجربه تغییر نظام‌های سیاسی متعدد در طی نیم قرن گذشته و شکنندگی حکومت‌ها به دلیل عدم اقناع اقوام و مذاهب در ساختار قدرت و از همه مهم‌تر تاکید بر «انحصارگرایی» و «تمامیت طلبی» بدون توجه به روند تحولات و نحوه به قدرت رسیدن مجدد طالبان به‌ویژه از سوی جریان‌های شمال و مسکوت ماندن «مذاکرات بین‌الافغانی»، همه به نوعی نشانگر فقدان یک اصل در حکومت‌های افغانستان بوده و آن مساله «فراگیری حکومت» است. مطلب اساسی این که غیر پشتون‌ها عملاً پذیرفته‌اند که «راس قدرت» و «حاکمیت» باید در دست پشتون‌ها باشد، اما حذفشان از قدرت را هرگز

نخواهند پذیرفت. تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها (فارغ از رهبران فعلی این اقوام از قبیل اسماعیل خان، صلاح‌الدین ربانی، استاد عطا، مارشال دوستم، کریم خلیلی، محمد محقق) شاید دنبال راس حاکمیت نباشند، اما خواهان سهم متناسب با نفوس‌شان از قدرت هستند. (البته نبود جریان قوی مخالف در مقابل طالبان، تفرق جبهه شمال و عدم حمایت خارجی به‌طور جدی از جبهات مقاومت و ضدطالبان، موجب شده تا رهبران طالبان در وضعیت فعلی، اعتنایی به تشکیل حکومت فراگیر به معنی مشارکت دادن اقوام متناسب با جمعیتشان نشان ندهند).^۱

رهبران طالبان مدعی هستند که دولت فعلی «همه‌شمول» است و این طالبان بود که ۲۰ سال با نیروهای خارجی و متجاوز مبارزه کرده و حکومت «حق» آنان است. از دید طالبان همه سیاسیون و مقامات دولت گذشته فاسد و مزدور بوده و اکنون نیز صلاحیت مشارکت در حکومت را ندارند. «امیر خان متقی» وزیر خارجه طالبان در مورد چشم‌انداز ایجاد حکومت فراگیر مدعی است که با اصلاحات در حکومت طالبان، امیدوار است که «آهسته‌آهسته حکومت کامل شود، اینکه تا چه وقت این کار انجام می‌شود، نمی‌توانیم پیش‌گویی کنیم.» وی تعامل با کشورها و رفت‌وآمد هیات‌های خارجی به کابل و بالعکس^۲ را به عنوان رسمیت یافتن حکومت طالبان تلقی می‌کند. «تمام کارمندان دولت قبلی با ما کار می‌کنند و تنها سران حکومت قبلی فرار کردند. در تمام دنیا وقتی کسانی انتخابات را می‌برند تمام جناح‌ها را وارد حکومت نمی‌کنند، پس چرا از طالبان

۱. «منافع» و «قدرت» هر دو دارای جنبه‌های ذهنی و انتزاعی نیرومندی هستند که با ایدئولوژی درآمیخته‌اند و طالبان با توجه به منافع و قدرت در کنار «پیروزی» بر اشغال‌گران، حاضر نیست هیچ سهمی به سایر جریان‌های قومی و سیاسی بدهد.

۲. ملاهبت‌الله بر این باور است که: «طالبان در چوکات تعامل و تعهدات متقابل به‌دنبال مناسبات دیپلماتیک حسنه و قوی با تمام جهان به‌شمول آمریکا است.» ۱۸ تیر ۱۴۰۱، در عیدگاه قندهار، خبرگزاری تسنیم.

درخواست متفاوتی مطرح می‌شود؟ اگر فراگیر بودن این است که نماینده همه اقوام در حکومت باشد، در کابینه ما نماینده همه اقوام هستند و از همه ولایت‌ها کسانی حضور دارند و ما تمام شرایط به رسمیت شناختن را تکمیل کرده‌ایم.»

در واقع طالبان، جابجایی و عزل و نصب‌هایی که به مرور انجام می‌شود یا چند نماینده از قوم تاجیک، ازبک و هزاره را در برخی پست‌های درجه دوم و چندم می‌گمارد، به عنوان حکومت فراگیر ارائه می‌کند. («مولوی عبدالسلام حنیف» به عنوان معاون دوم از قوم ازبک و «قاری دین محمد حنیف» و «قاری فصیح‌الدین»، فرمانده ارتش تاجیک هستند و «عبداللطیف نظری» از هزاره‌های شیعه معاون مسلکی وزارت اقتصاد می‌باشد.)

لذا رهبران طالبان از جمله ملاهبه‌الله رهبر طالبان، ملامتقی وزیر خارجه طالبان و مولوی عبدالکبیر نخست‌وزیر فعلی طالبان مدعی هستند که «تبعیض و تعصب در حکومت کنونی ما جایی ندارد. افغانستان خانه مشترک همه افغان‌ها است و همه مردم از حقوق مساوی برخوردار هستند. حکومت افغانستان به توسعه متوازن متعهد است و در سراسر مناطق نیز بازسازی فوری آغاز خواهد شد. معیار در انتصاب افراد در ساختارهای دولتی، شایستگی، تقوا و تخصص است و بر اساس این ضوابط از اقوام مختلف نیز استفاده خواهد شد.»^۱ (خبرگزاری تسنیم، ۱۶ فروردین ۱۴۰۲)

در حالی که طالبان بر فراگیر بودن دولت خود تاکید دارد، «قاری صلاح‌الدین ایوبی»، مهم‌ترین فرمانده ازبک‌تبار طالبان در اعتراض به آنچه که «سیاست‌های قوم‌گرایانه» خوانده می‌شود با حکومت طالبان قطع رابطه کرده و به پایگاه خود در ولایت فاریاب رفته است. این فرمانده ازبکی گفته است تا زمانی که اصلاحات عمده در ساختار

۱. خبرگزاری تسنیم، قابل دسترس در:

حکومت طالبان صورت نپذیرد، انحصار قدرت پایان نگیرد و زنان به آموزش دسترسی نداشته باشند و غصب زمین‌ها متوقف نشود، با آنان کار نخواهد کرد.^۱ از دید طالبان، «شریعت اسلامی» و «امارت اسلامی» از اولویت برخوردار است و رهبر طالبان به عنوان امیرالمؤمنین هدایت جامعه و کشور را در دست دارد. طالبان با تأکید بر کلیدواژه امارت اسلامی، بر انتخاب «امیر» توسط «شورای اهل حل و عقد» که یک مفهوم اساسی در فقه سیاسی اهل سنت است، تأکید می‌کنند.

۱-۳- موانع شکل‌گیری حکومت فراگیر در حکومت دوم طالبان

۱-۳-۱- فکر و ایدئولوژی طالبان در احیای امارت اسلامی

طالبانیزم به اندیشه و تفکری اطلاق می‌شود که با ظهور جنبشی بنام طالبان در پائیز ۱۹۹۴ میلادی شکل گرفت. این اندیشه برگرفته از مبانی فکری بود که بر دو محور اساسی تمرکز داشت: یکی محور مذهبی و دیگری بر محور قومیتی. احیای مدل خلافت، مبارزه با نوآوری‌های مدنیت غربی، بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه از مفاهیم دینی و خود حق‌پنداری ستیز گرایانه از جمله مؤلفه‌های این محورها هستند:

«طالبان با اعتقاد به اصل خلافت قبل از دستیابی به هر نوع پیروزی قاطع در افغانستان عجلولانه خلیفه آینده خود را در قندهار تعیین نمود» (عارفی: ۱۳۷۸، ۲۳)

مخالفت با عناصر فرهنگ، تمدن غربی در کل یکی از شعارهای اساسی تمام گروه‌های اسلامی است، اما آنچه بنیادگرایی طالبان را از بقیه گروه‌های اسلامی جدا می‌سازد، نقی مطلق مدنیت غربی به وسیله آن‌هاست. روح تبعدگرایی و قداست بخش نسبت به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان در بنیادگرایی طالبان جایگاه ویژه‌ای دارد. مردم

۱. پیش از این مولوی مهدی، یکی دیگر از فرماندهان هزاره‌ای طالبان از این گروه جدا شد و جنگ خونین را علیه آنان به راه انداخت که در نتیجه‌ی آن ده‌ها تن کشته و بیش از ۲۷ هزار تن از غیرنظامیان بلخاب سرپل آواره شدند.

عموماً موظف به پیروی از سیره و گفتار علمای سلف می‌باشند. ایدئولوژی اصولاً پدیده‌آنی و ناگهانی نیست که به دور از هر عامل دیگری ناگاه به صورت جامع‌و‌مانع در نقطه‌ای به ظهور رسد و سپس به سرعت گسترش پیدا کرده و محیط اطرافش را تحت تاثیر جاذبه هایش قرار دهد. تفکر و اندیشه، جریانی است که طی یک دوران طولانی بر اثر فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و زمانی به تدریج انتقال می‌یابد. ارزیابی هر جریان فکری، نیازمند مطالعه پیشینه تاریخی، شرایط اجتماعی و عوامل زمانی و مکانی متعلق به آن جریان فکری می‌باشد... به‌طور کلی چند محور را می‌توان در اندیشه‌های مذهبی طالبانیسم جستجو نمود:

الف- احیای مدل حکومتی خلافت؛

ب- مبارزه با پدیده‌های مدنیت غربی و نفی مطلق آن؛

ج- بازگشت به دوران ما قبل تجدد و تفسیر سخت‌گیرانه از مفاهیم دینی؛

د- خود حق‌پنداری و تکفیر سایر مذاهب و فرق اسلامی (هندی، ۱۳۱۰، ۱۶۹).

۲-۱-۳- انحصارگرایی و تمامیت‌طلبی

انحصارگرایی و تمامیت‌طلبی، جزء شاخصه‌های فرهنگ سیاسی جوامع و کشورهای توسعه‌نیافته و سنتی محسوب می‌شود. پشتون‌ها به‌طور عام و طالبان به‌طور ویژه، حاکمیت در افغانستان را حق مسلم خود قلمداد می‌کنند و بر همین اساس تلاش می‌کنند تا همه نهادهای قدرت از شورای رهبری گرفته تا کابینه دولت، استانداران و فرمانداران و... در انحصار و اختیار طالبان باشد. همین مسأله تمامیت‌طلبی و انحصارگرایی طالبان موجب می‌شود تا به تشکیل حکومت همه‌شمول بی‌اعتنا بوده و در مقابل با روش‌های مدنظر خود، به دنبال تثبیت قدرت و حاکمیت خود در افغانستان باشد.

مسأله تمامیت‌طلبی برای استبداد و خشونت‌گرایی سیاسی طالبان نیز اثرگذار بوده و از شاخصه‌های عمده فرهنگ سیاسی افغانستان محسوب می‌شود و در تاریخ کهن خود، موضوع انحصار در قدرت و استبداد را تجربه کرده و شاخصه خشونت یکی از ابزارهای

مهم تداوم نظام‌های سیاسی استبدادی در این سرزمین خوانده می‌شود. فقدان تساهل و مدارای سیاسی در بین گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی، حتی بین مردم از ویژگی‌های کهن فرهنگ سیاسی افغانستان بوده است (خلوصی، ۱۳۹۴: ۶۰). با توجه به این امر که رژیم‌های گذشته افغانستان، بدون استثناء دارای خصلت استبدادی بوده‌اند. به قول منتسکیو مبنای چنین حکومتی بر ترس استوار است و ترس زمینه را برای به کارگیری خشونت مساعد می‌کند (نویمان، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

بعد از سلطه دوباره طالبان بر افغانستان، اقتصاد ملی آن تحت تاثیر قرار گرفت و سرمایه‌های کلانی از افغانستان به خارج منتقل شد ضعف و بحران اقتصادی باعث ایجاد بدبینی میان ملت و حاکمان فعلی افغانستان شده است. (فخری، ۲۰۲۱).

یکی دیگر از پیامدهای انحصارگرایی و تمامیت طلبی در افغانستان، کاهش نیروی انسانی کارآمد و چرخش قدرت و دستگاه‌های اجرایی و قضایی و غیره بین گروهی محدود است. در دو دهه پیشین شاهد بوده‌ایم که نظام سیاسی و حکومت افغانستان بر روی شانه افرادی محدود چرخیده است. هرگاه شخصی در مدیریت در وزارتخانه‌ای ناکام می‌شود، بلافاصله منصب مهم دیگری به او واگذار شده است تا از دایره قدرت بیرون نماند (فخری، ۲۰۲۱). امروزه هم مناصب مهم تحت اختیار طالبان بوده و بسیاری از افراد کاردان و کارآموزان به دلیل نگاه تنگ‌نظرانه طالبان از رسیدن به مناصب حکومتی محروم شده‌اند. در واقع تمامیت طلبی، افغانستان را از حضور و مشارکت نیروهای سیاسی مجرب محروم کرده و دایره قدرت محدود به اعضای طالبان شده است.

۳-۱-۳- فرهنگ سیاسی قومی و قبیله‌ای

ماهیت و ویژگی‌های بنیادین فرهنگ سیاسی در افغانستان قبیله‌ای بودن آن است. خصوصیات دیگری که بر شمرده خواهد شد همگی در واقع ویژگی‌های متفرع بر همین ماهیت قومی و قبیله‌ای فرهنگ است. در بسیاری از جوامع ممکن است لایه‌هایی از روحیه قبیله‌ای در روستاها یا شهرهای دوردست باقیمانده باشد، اما در کلان‌شهرها لاقلاً

فرهنگ مدرن تا حدودی حاکم است و فرهنگ قبیله‌ای کمرنگ گردیده است؛ اما در افغانستان هنوز هم در پایتخت کشور فرهنگ قبیله و قومیت حاکم است. رقابت‌های سیاسی، احزاب، انتخابات، عزل و نصب‌ها و هر نوع رفتار سیاسی در کشور متأثر از همین فرهنگ قبیله‌ای است. هرچند قوم‌مداری در عرصه سیاسی در افغانستان به مفهوم مدرن آن پیشینه‌چندانی ندارد، اما پیوند قومیت به معنای سنتی آن با ساختار قدرت سیاسی ریشه‌های تاریخی دارد. صاحب‌نظران، تاریخ‌نگاران و پژوهشگران رابطه قومیت و قبیله با قدرت سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان را عمدتاً از دوره احمدشاه درانی بررسی می‌کنند. از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، نظام سیاسی در افغانستان همیشه متأثر از ساختارهای قومی و قبیله‌ای بوده است (سجادی، ۱۳۸۰: ۳۰).

طالبان هم که عمدتاً از قومیت پشتون هستند، از خصیصه قوم‌گرایی نهایت بهره را برده‌اند. تبدیل انحصار قدرت سیاسی پشتون به یک عادت واره به واسطه قدرت سیاسی شکل گرفته و قوم پشتون در طول زمامداری یک‌جانبه خود، با القاء انحصار حاکمیت، این عادت‌واره را ایجاد نموده است. حاکمیت زمامداران پشتون و تمامت خواهی قومی و سیاسی در صحنه قدرت و حاکمیت سیاسی، با ترویج و تحکیم اندیشه و آرمان انحصارگری همراه بود و این رویکرد منجر به حاشیه‌نشینی، ظلم‌پذیری و انزوای شدید سایر اقوام ساکن در افغانستان از قبیل تاجیک‌ها، ازبک‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و مخصوصاً هزاره‌ها گردیده است (باقری دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۹)؛ بنابراین قوم‌گرایی دولت طالبان و تبعیض‌های برخاسته از آن در افغانستان باعث ایجاد دیوار عظیم بی‌اعتمادی بین دولت و جامعه شده و عدم اطمینان مردم افغانستان به نظام سیاسی این کشور منجر به عدم حمایت، کارشکنی، نارضایتی، عصیان و قانون‌گریزی شده و این رفتارها خود می‌تواند باعث بازتولید و تشدید تبعیض‌ها و همچنین سرکوب از جانب دولت شود. به علاوه تداوم چنین کنش و واکنش‌هایی منجر به بروز بحران‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان می‌شود.

۴-۱-۳- جزم‌اندیشی و مطلق‌نگری

یکی از خصوصیات فرهنگ سیاسی در افغانستان که جنبه سنتی آن را نشان می‌دهد، جزم‌اندیشی و سیاه و سفید دیدن است. احزاب سیاسی چه در عصر کمونیستی و چه احزاب جهادی، چنان مطلق‌نگر بوده‌اند که یک مرز و دیوار بلند آهنین بین خود و دیگران ایجاد نموده و با این خود و بیگانه‌سازی، مطلق‌نگری و جزم‌اندیشی را در جامعه افغانستان نهادینه ساختند. در احزاب جهادی چون رویکرد دینی و چهره اسلامی داشتند، خود و بیگانه‌سازی به مرز تکفیر هم رسیده است. در این فرهنگ سیاسی بین اعضای احزاب این عقیده شکل گرفته بود و به هوادارانشان تلقین می‌شد که مرز حزب، خودی است. این نوع نگرش تا حال در میان احزاب فعالان سیاسی وجود دارد (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۴۴).

۵-۱-۳- قانون‌گریزی و بی‌اعتنایی به قانون اساسی

یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی در افغانستان عبور از قانون و برگشت به قواعد قبیله است، بر این اساس قانون تا اکنون هیچ بار ارزشی برای کارگزاران و افراد جامعه ندارد و به لحاظ دینی تاکنون خود را ملزم به رعایت قوانین نکرده‌ایم. قانون تنها بر صفحات کاغذ باقیمانده و متولیان قانون خود را در صف مقدم قانون‌شکنی قرار داده‌اند. موارد سطح کلان قانون‌شکنی به اندازه‌ای است که برشمردن شواهد و موارد آن، خود یک من کاغذ شود. این امر به خصوص ساختار ریاستی نظام سیاسی، زمینه عبور از قانون را در سطح کلان بیشتر فراهم نموده است. نه به این معنا که قانون‌شکنی تمام افراد به جهت ریاستی بودن نظام است، بدین معنا که ریاست قوه مجریه که فرد اول مملکت به شمار می‌رود، در قبال قانون‌شکنی‌ها بی‌تفاوت مانده و خود زمینه‌ساز قانون‌شکنی را در ساختار فراهم می‌سازد (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۶-۱-۳- بی‌اعتمادی به دولت و عناصر تشکیل دهنده آن

سوءظن عمیق نسبت به انگیزه‌های مقام‌های دولتی و نحوه قدرت‌یابی آن‌ها مانعی است در برابر همکاری و مشارکت سیاسی جامعه افغانستان در امور. عنصر بی‌اعتمادی در فرهنگ سیاسی مردم افغانستان تا حدی منبعث از تجربیات تلخ گذشته و واقعیات جاری است اما نباید فراموش کرد که اعتماد سیاسی از سرمایه‌های مهم نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. اعتماد مردم به نظام سیاسی انگیزه لازم برای تعامل و مشارکت و همچنین حمایت از نظام سیاسی و تصمیمات آن را ایجاد و در مقابل بی‌اعتمادی سیاسی جامعه به دولت منجر به عدم پشتیبانی مردم از مسئولان، قانون‌گریزی، بی‌انگیزگی برای مشارکت سیاسی قانونی و متعاقباً بروز اعتراض‌های سیاسی بعضاً خشونت‌آمیز و غیر مدنی می‌شود. پیشبرد برنامه‌ها برای دولت‌هایی که از سرمایه اعتماد جامعه بی‌بهره باشند، مستلزم صرف زمان و هزینه‌های مالی گزافی است و همین هزینه‌ها گاهی دولت‌ها را از تحقق برنامه‌های خود مأیوس می‌کند و آن‌ها را به انفعال و بی‌عملی می‌کشاند (پور قدیری، ۱۳۹۹).

این عنصر فرهنگ سیاسی هم بعد از حضور طالبان در قدرت رو به ضعف نهاده است؛ زیرا «طالبانیسم» به‌عنوان یک «گفتمان شریعت‌محور» اصولاً به دنبال کسب «اعتماد و مشروعیت مردمی» نیست؛ چراکه خود را به‌طور الهی مشروع دانسته و در امر حکومت، قانون‌گذاری و اجرای آن، محور را رضایت خدا قرار می‌دهد، نه رضایت مردم، درست به همین دلیل است که کوچک‌ترین تلاشی برای محبوب بودن نزد جامعه نمی‌کند و اگر امروز برای جلب مشروعیت بین‌المللی تلاش می‌کنند از سر اجبار و به دلیل نچرخیدن چرخ اقتصاد کشور است. برای ایجاد مدینه فاضله موردنظر طالبان حداقلی از امکانات و فرمان‌برداری مردم لازم است که ورشکستگی اقتصادی مانع تحقق این حداقل‌ها می‌شود (پور قدیری، ۱۴۰۱).

طالبان یک‌بار دیگر در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ قدرت را در افغانستان در دست داشت و پیش‌بینی اینکه در پی ایجاد چه شکلی از حکومت است چندان سخت نیست. طالبان پیش

از به قدرت رسیدن مجدد و در طی مذاکرات صلح بارها و بارها اعلام کرده بود که طرز رفتار و تفکر آن‌ها با گذشته متفاوت است ولی همان زمان هم می‌شد با رفتار و شیوه اداره امور در شهرهای تحت کنترل آن‌ها به این نتیجه رسید که هیچ چیزی عوض نشده است. مردم افغانستان از همان ابتدا می‌دانستند که قرار است چه اتفاقاتی در مملکتشان بیفتد درست به همین دلیل عده زیادی از مردم راه فرار از کشور را در پیش گرفتند. عملکرد طالبان در دو سال گذشته (اجباری شدن برقع، ممنوعیت تحصیلات عالی برای زنان، عدم پایبندی به عفو عمومی که خودشان اعلام کرده بودند و مواردی از این دست) باعث شده است مردم افغانستان تا حد زیادی حکومت طالبان را غیرقابل اعتماد یافته و مشروعیتی برای حکومت آن‌ها قائل نباشند (پور قدیری، ۱۴۰۱).

ناتوانی طالبان در تحقق امنیت و ثبات نیز، موجب بروز بی‌اعتمادی می‌شود. حکومتی که توان تأمین نیازهای مردم و همچنین امنیت را نداشته باشد، نمی‌تواند مورد اعتماد و پذیرش مردم باشد*. هرچند طالبان از زمانی که به قدرت رسیده، توانسته امنیت و ثبات نسبی را در کشور برقرار کند؛ اما داعش خراسان نیز حملاتی را انجام داده که گاه مرگبار و گاه محدود بوده است. طوری که در این حملات متفاوت، طالبان نتوانسته جلوی آن را بگیرد. این مساله در سال اول حکومت طالبان بیشتر مشهود بود و اکنون طالبان مدعی است که توانسته بر داعش تسلط یابد و عملاً حملاتشان به شدت کاهش یافته است^۱ (پور قدیری، ۱۴۰۱).

* البته باید تاکید کرد که نگاه طالبان به مردم بر اساس خصلت قوم‌گرایی و پشتونی است. به این معنی که پشتون‌ها به عنوان شهروند درجه اول محسوب می‌شوند و در مقابل نسبت به غیرپشتون‌ها تبعیض و نابرابری قابل مشاهده است. طالبان، بیشترین توجهات خود را به پشتون‌ها دارند. به همین جهت مناطق پشتون‌نشین بیش از هر قومی، موافق طالبان هستند و اقوام غیرپشتون به دلایل متعدد توان مخالفت با حکومت طالبان را ندارند و الا از وضعیت خود ناراضی‌اند.

۱. طالبان به شدت رسانه‌های داخلی افغانستان را تحت کنترل خود قرار داده و عملاً اجازه نمی‌دهد تا برخی حوادث امنیتی، به موقع انتشار یابد. طالبان حتی خبرنگار یا روزنامه‌ای که از حکومت طالبان انتقاد

۷-۱-۳-انفعال و عدم مشارکت

فقدان مشارکت مردم در امور سیاسی و سپردن سرنوشت خود به ریش سفیدان و بزرگان قوم از ویژگی‌های دیگر فرهنگ سیاسی در افغانستان است که در دوره طالبان تشدید شده است. آنچه باعث روحیه انفعال در بین مردم این کشور می‌شود سنت احترام به سران قوم و همچنین کمبود آگاهی سیاسی مردم است که در نهایت باعث می‌شود آن‌ها سرنوشت خود را به دست کسانی بسپارند که مورد احترام و اعتماد هستند و هم به ظن آن‌ها آگاهی سیاسی بیشتری دارند. از دیگر دلایل انفعال برخی از مردم افغانستان آموزه‌ها و تبلیغات محافل آموزشی و فکری طالبانی است. طالبان «دموکراسی» را در برابر «شریعت» قرار داده و در تبلیغات خود آن را خلاف اسلام معرفی می‌کنند. به عنوان مثال در باب پارلمان و انتخابات پارلمانی معتقد است از آنجاکه در قرآن و سنت همه قوانین لازم برای زندگی وجود دارد بنابراین ضرورتی به وضع قوانین جدید توسط انسان‌ها وجود ندارد بنابراین پارلمان فاقد صلاحیت لازم برای قانون‌گذاری است. در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۷ افغانستان طالبان با نشر اعلامیه تهدیدآمیز به مردم افغانستان هشدار داده که در انتخابات پارلمانی شرکت نکنند و به نیروهای خود دستور داد که مانع برگزاری انتخابات شده و متصدیان این انتخابات را مورد هدف قرار دهند. در جامعه‌ای که بنا بر آمار تنها ۳۹ درصد افراد بالای ۱۵ سال باسواد هستند چنین برداشت‌های افراط‌گرایانه‌ای از دین عده زیادی را می‌فریبد و برداشت‌های آن‌ها از دموکراسی را مخدوش می‌کند. در نظرسنجی که توسط بنیاد آسیا در سال ۱۳۹۶ صورت گرفته است، فقط ۲۵ درصد مردم افغانستان از دموکراسی، برداشت حکومت مردم را دارند (پور قدیری، ۱۳۹۹).

کند، جریمه و توبیخ می‌کند. لذا اخبار امنیتی در حوزه میدانی، تحت تاثیر سیاست‌های طالبان، کمتر امکان نشر می‌یابد.

با توجه به موارد فوق، بی‌اعتنایی به انتخابات، رد دموکراسی و بی‌توجهی به مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود، عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی و مواردی از این قبیل از موانع شکل‌گیری حکومت فراگیر در افغانستان است.

۴- رویکردها به حکومت فراگیر در افغانستان

در دنیای درهم‌تنیده نظام بین‌الملل معاصر، عدم شناسایی یک واحد سیاسی به ضرر مردم و دولت آن کشور است. یکی از مطالباتی که تقریباً همه بازیگران منطقه‌ای و جهانی از حکومت دوم طالبان دارند، تشکیل حکومت فراگیر است. حکومت فراگیر تقریباً به کلیدواژه‌ای تبدیل شده است که همه بازیگران منطقه‌ای و جهانی در خصوص افغانستان از آن استفاده می‌کنند؛ اما این حکومت فراگیر از منظر بازیگران مختلف، شاخص‌های متفاوتی دارد و به نظر می‌رسد که تعریف واحدی از آن وجود ندارد؛ بنابراین از روزی که طالبان در افغانستان به قدرت رسیده‌اند، همه بازیگران پیش‌شرط مشروعیت برای طالبان را تشکیل حکومت فراگیر و همه‌شمول عنوان کرده‌اند. اما دولت همه‌شمولی که همه کنش‌گران منطقه‌ای و جهانی برای طالبان مطرح می‌کنند، چه ویژگی‌هایی دارد؟ در زیر برای نمونه به مهم‌ترین رویکرد بازیگران به‌ویژه آمریکا، روسیه و هند و سپس ایران اشاره شده است:

۴-۱- رویکرد آمریکا به حکومت فراگیر در افغانستان

حکومت فراگیر و همه‌شمول از منظر بازیگران متفاوت، بسته به نگاه راهبردی و منافع آن‌ها در افغانستان تعریف می‌شود. تقریباً تجمیع نظر همه بازیگران در خصوص دولت همه‌شمول و فراگیر، در این چند مورد خلاصه می‌شود: «حاکمیت قانون»، «مشارکت همه گروه‌های قومی و سیاسی در قدرت»، «رعایت حقوق بشر»، «مشارکت سیاسی عادلانه (حکومت مردم بر مردم)» یا همان «برگزاری انتخابات و مشارکت مردم در حکومت»، «آزادی بیان و رسانه»، «قطع ارتباط با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی» و مواردی از این قبیل. هر بازیگر ذی‌نفع در قضیه افغانستان، با در نظر داشت نگاه کلی خود

به قدرت و سیاست، شاخصه‌های فوق را مد نظر قرار می‌دهد که از دید یک بازیگر برخی شاخصه‌ها در اولویت اول یا دوم و سوم رتبه‌بندی می‌شوند.

پس از اجلاس بن ۲۰۰۱، دولت آمریکا تجربه حکومت فراگیر در افغانستان را دارد. پس از آن در چندین انتخابات افغانستان و ایجاد دولت‌های حامد کرزی و محمد اشرف غنی نقش اساسی داشته است. با این همه، ماهیت حکومت فراگیر احتمالی مدنظر آمریکا در افغانستان، این بار متفاوت به نظر می‌رسد. شاید مردم و نخبگان اجتماعی آمریکا به عنوان مالیات دهندگان دولت واشنگتن، برای کمک به افغانستان، حضور و مشارکت زنان افغانستان، اقلیت‌های اجتماعی و جامعه مدنی افغانستان را در تشکیل حکومت فراگیر بعدی به عنوان شرط اساسی در نظر گیرد. دولت آمریکا اما از حقوق زنان و مشارکت اقلیت‌های اجتماعی و جامعه مدنی، همچنان به عنوان یک «اهرم فشار در تعامل با طالبان» استفاده می‌کند. تحولات ناشی از تغییر نظام سیاسی ۱۴۰۰ در افغانستان نشان داد که دولت آمریکا راجع به «حقوق بشر»، «حقوق زنان و کرامت انسانی» در خارج از حوزه آمریکا، هیچ تعهدی ندارد و در زمان لازم تمام ارزش‌های انسانی را قربانی منافع سیاسی و مادی خود می‌کند.

در طرف مقابل آمریکا، دولت طالبان نیز با تمام قدرت در برابر مشارکت مؤثر و چشم‌گیر زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، جامعه مدنی و حضور رهبران قومی در ساختار حکومت فراگیر بعدی خواهد ایستاد؛ زیرا بخش وسیعی از شبه‌نظامیان، نیروهای طالبان و رهبران قومی و محلی آنان، براساس دیدگاه قومیتی و مذهبی خود، به شدت طرفدار یک دولت «تک قومیتی»، «انحصاری و سنتی» در افغانستان هستند. حضور و مشارکت زنان و سکولارها در دولت بعدی طالبان، جایگاه و هدف جهاد را نزد نیروهای رادیکال و عقیدتی طالبان زیر سؤال می‌برد. رهبران ارشد طالبان به شدت در هراس هستند که هر نوع تحولات و اصلاحات سیاسی و مدرن که باعث تضعیف انگیزه و روحیه جنگجویان

محلی و عقیدتی طالبان شود، قدرت سیاسی و نظامی طالبان را در آینده با خطر جدی روبرو می‌سازد (کامل، ۱۴۰۱).

با این وجود، احتمال می‌رود که ماهیت و ساختار حکومت فراگیر مد نظر آمریکا، این بار در عمل هم با حکومت فراگیر پسا بن و هم با دولت مورد نظر مخالفان سیاسی طالبان تفاوت داشته باشد. به نظر می‌رسد که «نقشه راه» آمریکا و طالبان در تشکیل حکومت فراگیر این است که زمینه نسبی را برای شریک شدن چهره‌های محافظه‌کار ملی مانند عبدالله عبدالله، حامد کرزی و برخی نمایندگان سنتی و محلی در دولت طالبان فراهم کند. دولت برآمده از این توافق سیاسی دارای ماهیت «ائتلافی» است و با «حکومت فراگیر» مورد نظر مخالفان سیاسی طالبان تفاوت ماهیتی دارد. با این وجود، این دولت جدید، شاید بن‌بست سیاسی موجود فرا روی طالبان را برطرف کند، اما ظرفیت آن را ندارد که به عنوان دولت دائمی، طرح و ساختار سازی شود. از این رو به احتمال زیاد به صورت یک دولت انتقالی با مأموریت خاص مانند تدوین قانون اساسی و زمینه‌سازی برای ایجاد یک دولت دائمی تشکیل خواهد شد.

پیش‌بینی می‌شود که اگر حملات تروریستی به نمایندگی‌های دیپلماتیک و اقامتگاه‌های کشورهای رقیب آمریکا در افغانستان افزایش پیدا کند، حضور دیپلماتیک و سرمایه‌گذاران کشورهای منطقه از جمله چین در افغانستان کاهش پیدا می‌کند. اگر نمودار این تحولات پیچیده در افغانستان را به تصویر بکشیم، نتیجه آن منجر به سیر صعودی نقش و حضور آمریکا در تحولات افغانستان و کاهش نقش کشورهای رقیب آمریکا می‌شود.^۱

۱. پس از جنگ اوکراین و رویارویی غرب با روسیه در شرق اروپا، دولت آمریکا عملاً تلاش‌های خود را در افغانستان با این رویکرد آغاز کرد تا نقش روسیه، چین و ایران را در شکل‌دهی آینده سیاسی افغانستان و مدیریت تحولات این بخش از منطقه آسیا، تضعیف کند. به نظر می‌رسد که مقام‌های دولت

با این نگاه، این برداشت تقویت می‌شود که تلاش آمریکا برای سامان‌دهی حکومت فراگیر در افغانستان، اساساً با این هدف است که ابتکار عمل سیاسی را از کشورهای منطقه و رقیب غرب در افغانستان بگیرد. بررسی تاریخ روابط سیاسی آمریکا و افغانستان نشان می‌دهد که آمریکا همیشه از افغانستان به عنوان میدان جنگ و اهداف استخباراتی منطقه‌ای استفاده کرده است. دقیقاً به همین دلیل بوده که حضور آمریکا هیچ‌گاه باعث توسعه افغانستان نشده است (کامل، ۱۴۰۱).

اگر آمریکا در تطبیق و اجرای این نقشه راه خود موفق شود، بدیهی است که تعاملات و حمایت از حکومت فراگیر احتمالی، بیشتر از حال خواهد بود. متقابلاً این حکومت فراگیر احتمالی، تعاملات خود با غرب را از دولت کنونی طالبان بیشتر خواهد کرد. با این وجود، سؤال اساسی دیگر این است که آیا پس از تطبیق این نقشه راه، واقعا امنیت و ثبات دائمی در افغانستان حاکم خواهد شد؟ نگارنده معتقد است که ایجاد حکومت فراگیر مطابق نقشه راه آمریکا در افغانستان، به معنای ختم منازعه سیاسی در افغانستان نیست. به این دلیل که بررسی سیاست خارجی آمریکا پس از سال ۲۰۰۱، نشان می‌دهد که آمریکا در افغانستان، غرب آسیا به‌ویژه عراق و شرق اروپا، سیاست «بازی دوگانه» را روی دست گرفته است. لذا آمریکا عمداً طالبان را در توافقات بن (۲۰۰۱) نادیده گرفت و از همان زمان براساس یک استراتژی بلند مدت پایگاه‌های طالبان را به‌طور کامل نابود نکرد و بعداً از این گروه به عنوان یک بدیل استفاده کرد. با این نگاه، حتی به فرض ایجاد حکومت فراگیر مد نظر آمریکا در افغانستان، دولت آمریکا، داعش یا دیگر گروه‌های دارای پتانسیل محلی را به عنوان رقیب و بدیل احتمالی برای حکومت طالبان، حفظ و تقویت خواهد کرد (کامل، ۱۴۰۱).

۲-۴- حکومت فراگیر مدنظر هند و روسیه

آمریکا ظاهراً به این نتیجه رسیده‌اند که در رقابت دیپلماتیک با کشورهای منطقه در حوزه افغانستان، پیروزی نسبی کسب کرده‌اند.

به جز آمریکا دیگر کشورها هم بر تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان تاکید دارند. از نظر هند و روسیه، برای تضمین ثبات و توسعه اقتصادی افغانستان، ایجاد یک حکومت فراگیر ضروری است. به عنوان مثال، مودار سودان، مشاور نماینده هند در سازمان ملل، صلح و امنیت در افغانستان را مهم‌ترین جنبه سیاست جامعه جهانی خواند و از همه کشورها خواست تا برای تحقق آن تلاش کنند. به گفته این دیپلمات، باوجود تغییرات در نظام سیاسی افغانستان، نگرش هند نسبت به مردم این کشور تغییر نکرده است. به همین دلیل است که دهلی‌نو پیش از این ۵۰ هزار تن گندم، واکسن کرونا، سایر داروها و کالاهای رفاهی را به عنوان کمک‌های بشردوستانه به افغانستان ارسال کرده بود. در عین حال، طرف هندی بر ضرورت ایجاد یک حکومت فراگیر در افغانستان تاکید می‌کند (Astrian, 2022).

روسیه هم مانند دیگر کشورها، خواستار ایجاد یک حکومت فراگیر در افغانستان شد. ولادیمیر پوتین گفت: «اولویت، تضمین تشکیل یک دولت واقعاً فراگیر در افغانستان است که شامل نمایندگان همه اقوام در سطح لازم باشد» (Astrian, 2022).

۳-۴- حکومت فراگیر مدنظر ج.ا.ایران

موضوع شناسایی حکومت طالبان و کسب مشروعیت بین‌المللی مهم‌ترین خواسته رهبران طالب می‌باشد. ایران همواره بر این مساله تاکید کرده است که زمانی حکومت طالبان را به رسمیت خواهد شناخت که ابتدا حکومت فراگیر در افغانستان شکل بگیرد و همه‌ی اقوام، مذاهب و گروه‌های سیاسی طبق فرمولی معین (برگزاری انتخابات سراسری، یا مشارکت اقوام بر اساس سهم دهی مشخص در قدرت) در حکومت افغانستان نقش داشته باشند. به عنوان مثال، حسین امیر عبداللہیان، وزیر امور خارجه ایران گفت: تشکیل حکومت فراگیر با مشارکت همه اقوام کشور راه حل مشکلات افغانستان است (Shinwari, 2023). دوم خطوط قرمز ایران در برخی موضوعات اساسی نظیر حفظ حقوق شیعیان و فارس زبان‌ها، حقایق هامون از رود هیرمند، امنیت مرزهای دو کشور،

کنترل و مهار داعش، کنترل مواد مخدر، مساله مهاجرین افغانستانی، قاچاق اسلحه و... مورد توجه مقامات طالبان باشد.

در تشکیل حکومت فراگیر یا برگزاری انتخابات سراسری مدنظر باشد یا سهم دهی به اقوام و گروه‌های سیاسی. با توجه به نوع نظام سیاسی مدنظر طالبان، به نظر نمی‌رسد در کوتاه مدت رهبران طالبان به موضوع مشارکت مردمی و برگزاری انتخابات تن بدهند؛ به‌ویژه که تاکنون قانون اساسی مدنظر طالبان تدوین نگردیده و این در حالی است که رهبران طالب همواره از تغییر قانون اساسی سخن گفته و حتی در مورد برخی قوانین حکومت گذشته بازبینی‌هایی صورت پذیرفته است.^۱ ملاحبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان

۱. افغانستان پس از تسلط طالبان در اواخر مرداد سال ۱۴۰۰، بدون قانون اساسی بوده و بر اساس دستورات «ملاحبت‌الله آخوندزاده»، رهبر این گروه اداره می‌شود. ملاحبت‌الله اصرار دارد فقط «شریعت» و نه چیز دیگر در افغانستان اعمال و روابط افغانستان با سایر کشورها نیز باید بر اساس شریعت اسلامی برقرار شود. «ذبح‌الله مجاهد»، سخنگوی دولت موقت این گروه می‌گوید که «تلاش‌ها برای تدوین قانون اساسی» در حال انجام است و کار بر روی پیش‌نویس قانون اساسی ادامه دارد تا «عناصر باقیمانده نظام» تکمیل شود. وزارت دادگستری طالبان نیز اعلام کرده است که «امارت اسلامی قانون اساسی ۱۹۶۴ دوره محمد ظاهر آخرین پادشاه را در صورتی که مواردی در آن خلاف شرع باشد آن را اصلاح و برای دوره موقت تصویب می‌کند.

علی‌رغم تفاوت‌های قابل توجه بین لایحه قانون اساسی طالبان و قانون اساسی ۱۹۶۴، بسیاری از مواد نسخه طالبان شبیه متن مصوب سال ۱۹۶۴ است، هرچند به صراحت ذکر نشده که آیا طالبان یک حاکم مذهبی تحت عنوان «امارت اسلامی» را که از لحاظ قدرت سیاسی شبیه به پادشاه مورد تایید قانون اساسی ۱۹۶۴ است به رسمیت خواهد شناخت. قانون اساسی طالبان جوانب اجتماعی و اقتصادی را لحاظ نکرده و تنها بر پویایی دینی کشور متمرکز شده است، چون دین اساس «امارت اسلامی افغانستان» را تشکیل می‌دهد. قدرت بین امیرالمومنین، نخست‌وزیر یا قوه مجریه، شورای اسلامی (مجلس) و دادگاه عالی تقسیم می‌شود. اما در نهایت امیرالمومنین در اجرای اراده خود در تمام شئون حکومتی قدرت نامحدودی دارد. بر خلاف تضمین این دو قانون اساسی، «برگزاری انتخابات ریاست جمهوری» را که در قانون اساسی دولت قبلی تصریح شده، نادیده گرفته و پنج بخش کلیدی مربوط به «حوزه قضایی» از جمله

اعلام کرده است که «حفاظت از نظام طالبان تنها وظیفه‌ی این گروه نه بلکه وظیفه‌ی تمام مردم افغانستان است و حاضر نیستیم با کسی خلاف شریعت تعامل کنیم. در آینده، نظام کاملاً اسلامی در کشور ایجاد خواهد شد و تمام قوانینی «غیرشرعی» که در زمان حکومت حامد کرزی و اشرف غنی تصویب و اجرایی شده‌اند، لغو خواهد شد.» (طلوع نیوز، شهریور ۱۴۰۱)

با توجه به چنین نگرشی نمی‌توان در کوتاه مدت از رهبران طالبان توقع داشت که حکومت فراگیر با مختصاتی که مدنظر جامعه جهانی و ایران هست، شکل بگیرد. سناریوهای مختلفی برای حکومت فراگیر در افغانستان می‌توان ذکر کرد، اما با توجه به اوضاع و احوال سیاسی منطقه و افغانستان، به نظر می‌رسد شناسایی حکومت طالبان به صورت «دوفاکتو» و «ضمنی» همچنان باید مورد توجه تصمیم‌گیران سیاسی ایران باشد. به ویژه که جامعه جهانی و کشورهای موثر نظیر چین، روسیه، پاکستان، قطر، ترکیه و حتی آمریکا و دیگر کشورها، طالبان را به عنوان حکومت «دوفاکتو» به رسمیت شناخته‌اند. حکومت انحصاری طالبان، اگر بتواند با انعطاف نسبت به برخی موضوعات از جمله مشارکت دادن نخبگان سایر اقوام در پست‌های حکومتی اقدام کند، بیش از هر زمان دیگری زمینه توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی با طالبان بیشتر خواهد شد. جلب رضایتمندی نسبی گروه‌های قومی - مذهبی اگر در دستور کار رهبران طالب باشد، عملاً

«کمیسیون حقوق بشر»، «انتخابات» و «شورای صلح» را منحل کرده و آن را بر اثر «بروز بحران مالی غیر ضروری» دانستند. قوانین سختگیرانه‌ای را در مورد زنان از جمله تعطیلی مدارس متوسطه دخترانه و ممنوعیت زنان از بسیاری از مشاغل دولتی اعمال کرده‌اند. آنها همچنین به زنان دستور داده‌اند که در ملاء عام برقع بپوشند. این محدودیت‌ها برای زنان به عنوان یکی از موانع برای جامعه جهانی جهت به رسمیت شناختن رسمی دولت طالبان محسوب می‌شود.

زمینه برخی اختلافات داخلی و سپس زمینه مداخلات خارجی از بین خواهد رفت. بدون شک با انعطاف بیشتر و جذب نخبگان شایسته از اقوام تاجیک، هزاره و ازبک، عملاً زمینه شکل‌گیری حکومت فراگیر در آینده را فراهم‌تر خواهد کرد. در چنین وضعیتی، امکان جذب نیروهای مخالف طالبان توسط داعش و حامیان آنان از جریانات شمال به‌ویژه جبهه مقاومت ملی و... کمتر خواهد شد.

ایران در خصوص دولت همه شمول و فراگیر افغانستان، بیشتر به مشارکت عادلانه سیاسی در قدرت، رسمیت یافتن حقوق مذهبی شیعیان در قانون اساسی و نافذ بودن احوال شخصیه و قطع ارتباط طالبان با القاعده و برخورد جدی طالبان برای گسترش و انتشار داعش و... نگاه می‌کند. در مرحله بعدی حقوق بشر به‌ویژه حق اشتغال و تحصیل زنان برای جمهوری اسلامی ایران در افغانستان مهم است.

جمع بندی

قبل از هر چیز باید به سه نکته اساسی اشاره کرد:

نکته اول به موضوع اقتصادی برمی گردد. اقتصاد افغانستان همواره به کمک های اقتصادی خارجی متکی بوده است و اکنون کمک های خارجی به شدت محدود شده و حتی تحریم اقتصادی صورت گرفته است. هر چند طالبان توانسته با جذب کمک های بشردوستانه بین ۲ و نیم تا ۴ میلیارد میلون دلار و جمع آوری مالیات تا حدی اقتصاد کشور را طی ۲۱ ماه گذشته کنترل کند، اما در هر حال بیش از ۷۵ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر و گرسنگی قرار دارند.

نکته دوم به موضوع سیاسی مربوط می شود. از دید جریان های مخالف طالبان، گروه طالبان در پرتو اسلحه، زور و جنگ به قدرت رسیده اند و پشتوانه مردمی به ویژه در مناطق شمالی و مرکزی ندارد و حکومتی که قانون اساسی مشخصی ندارد، اساساً نمی تواند حکومت داری کند. در چنین وضعیتی شناسایی زودرس اتفاق نمی افتد. قانون اساسی ماهیت هر حکومتی را مشخص می کند. هر چند طالبان مدعی است قانون اساسی زمان ظاهرشاه را قبول دارد، اما در عمل معلوم نیست چقدر به آن پایبند بوده است؛ بنابراین برای کسب مشروعیت بین المللی، وجود قانون اساسی بسیار ضروری است و مشروعیت و مقبولیت مردمی طالبان در داخل نیز بسار مهم می باشد. آیا سازمان ملل حاضر به شناسایی بین المللی حکومت طالبان خواهد بود در حالی که طالبان قواعد بین المللی را قبول ندارد و یا تعهدات آن را انجام نمی دهد. یکی از تعهدات مهم عدم مداخله در امور داخلی دیگران، نامشخص بودن ماهیت حکومت طالبان، نادیده گرفتن حقوق بشر، حقوق زنان و... می باشد؛ اما با توجه به تعاملات گسترده برخی کشورهای همسایه و جهان با افغانستان، شناسایی ضمنی وجود دارد.

نکته سوم به موضوع امنیتی مرتبط است. در طول دو سال و اندی از حکمرانی طالبان، شرایط امنیتی به دلیل حملات مکرر گروه تروریستی داعش خراسان و گاه ضربات

جریان‌های مخالف طالبان به نیروهای حکومتی، دچار فراز و نشیب شده است. در این میان بیشترین تلفات و خسارت‌ها متوجه شیعیان در شهرهای مختلف به‌ویژه در غرب کابل بوده است.

نکته پایانی این که همه‌ی اقوام اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و... واقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای قومی افغانستان است و هرگاه یک گروه قومی به‌صورت انحصاری بر قدرت تکیه زده است، پس از مدتی دچار اختلافات سیاسی و سهم‌خواهی در قدرت گردیده و همین مساله موجب عدم ثبات نظام سیاسی متداوم و مقتدر در افغانستان شده است. یکی از دلایل طمع قدرت‌های بزرگ برای مداخله در امور افغانستان، چسبندگی برخی اقوام به قدرت‌های خارجی بوده و به‌جای همسویی در داخل، برای حفظ منافع خود به دنبال جذب حمایت قدرت‌های خارجی بوده‌اند. با توجه به این تجارب است که ج.ا.ایران همواره از تشکیل حکومت فراگیر سخن می‌گوید، در حالی که مقامات طالبان از جمله ملایعقوب سرپرست وزیر دفاع آن مدعی است امارت اسلامی افغانستان حاضر نیست به خاطر مشروعیت، خرده فرمایشات دیگران را قبول کند. یا امیرخان متقی وزیر خارجه طالبان می‌گوید حکومت ما اکنون نیز همه‌شمول است و دیگران نباید در نوع حکومت در افغانستان دخالت کنند. البته رعایت همه مختصات حکومت فراگیر در کوتاه مدت شاید کمی دشوار باشد، اما با کمی انعطاف و آینده‌نگری و جذب نخبگان برجسته گروه‌های قومی، سیاسی و مذهبی در برخی پست‌های حکومتی، می‌تواند زمینه را برای تعامل سیاسی و اقتصادی گسترده سایر کشورها با طالبان را فراهم آورد و در میان مدت گام‌هایی برای حکومت فراگیرتر برداشت.

«مشارکت همه اقوام و مذاهب در ساخت قدرت در افغانستان»، مهم‌ترین پیش‌شرط کسب مشروعیت مردمی در داخل و کسب مشروعیت بین‌المللی در خارج از کشور است

و بدون شك با تشكيل چنين دولتي، آينده صلح، امنيت و ثبات در افغانستان تضمين و تداوم مي يابد. در نهايت بايد گفت:

- جذب نخبگان سياسي و علمي ساير اقوام به ويژه تاجيك ها، هزاره ها و ازبک ها توسط رهبران طالب، تاثير بسزايي در همراه سازي افکار عمومي با طالبان خواهد داشت.

- عاطف مختار، از تحليلگران مسائل افغانستان معتقد است که نبايد شکافي بين مردم و امارت اسلامي افغانستان وجود داشته باشد و افغانستان مي تواند با اتخاذ رويکردي متعادل و بي طرفانه از انزوای سياسي و اقتصادي کنوني خارج شود (Shinwari, 2023).

- کسب مشروعيت داخلي و اعتماد عمومي، مقدمه کسب مشروعيت بين المللي است و به جاي انحصار طلبي و تماميت خواهی مطلق، مي توان از حکومت فراگیر منعطف بهره برد.

- طالبان اگر دنبال توسعه مناسبات خارجي، گسترش روابط سياسي و اقتصادي و فرهنگي هستند، بايد حمايت از گروه های تروريستي را کنار گذاشته و در خصوص گروه تروريستي داعش خراسان، برخورد جدي و قاطع داشته باشند.

- مشارکت ندادن نخبگان سياسي، علمي، فرهنگي و عدم توجه به سهم دهی به ساير اقوام، عملاً زمينه مخالفت جريان های ضد طالبان را قوي تر خواهد ساخت. در حالي که طالبان براي حکومت کردن نياز مند جلب همگرایی در داخل است تا ايجاد واگرایی.

منابع

امینی، علی اکبر (۱۳۶۷)، «عناصر تشکیل دهنده دولت»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳.

باقری دولت‌آبادی، علی؛ باقری، محمد و نایبج، علیرضا. (۱۳۹۷). نقش عادت واره های قوم پشتون در بازتولید قدرت طالبان، فصلنامه سیاست پژوهی، شماره ۱۱، زمستان، صص ۱۰۳-۷۵.

پور قدیری، آرین. (۱۳۹۹). بررسی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در افغانستان، موسسه مطالعات راهبردی شرق، موجود در: <https://www.iess.ir/fa/analysis/2388/>

پور قدیری، آرین. (۱۴۰۱). چرا طالبان از اعتماد جامعه محروم است؟ وب سایت خبرآن لاین. موجود در: <https://www.khabaronline.ir/news/1640640/>

جمالی، حسین (۱۳۸۰)؛ تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۰،

خبرگزاری تسنیم، قابل دسترس

در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1402/01/16/2875649>

سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، کابل: نشر خاتم.

عارفی، داوود (۱۳۹۹)، کتاب فرهنگ جزیره‌ای تأملاتی پیرامون فرهنگ سیاسی افغانستان هرات، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان.

عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۴)؛ بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶.

فخری، عبدالصبور. (۲۰۲۱). خشونت سیاسی در افغانستان؛ پیشینه، عوامل، پیامدها و شیوه علاج آن، خبرگزاری آنا تولی.

کامل، عبدالرحیم. (۱۴۰۱). ماهیت حکومت فراگیر مورد نظر آمریکا در افغانستان، موسسه مطالعات شرق، موجود در: <https://www.iess.ir/fa/analysis/3332/>

وینست، اندرو (۱۳۷۶)؛ نظریه‌های دولت؛ ترجمه‌ی حسین بشریه، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

Astrian,Georgi.(2022), Afghanistan between an Inclusive Government and Instabili, available at:

<https://moderndiplomacy.eu/2022/11/29/afghanistan-between-an-inclusive-government-and-instability>

Colenbrande, Aalt&Argyou,Aikaterini &Lambooy, Tineke and Blomme, Robert J. (2017), INCLUSIVE GOVERNANCE IN SOCIAL ENTERPRISES IN THE NETHERLANDS – A CASE STUDY, vailable at:

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/apce.12176>

Oecd-ilibrary(2020) What does "inclusive governance" mean?

Clarifying theory and practice, (n.d), available at:

https://www.oecd-ilibrary.org/development/what-does-inclusive-governance-mean_960f5a97-en

Shinwari, Nazir.(2023), Iran Call for Formation of Inclusive Government Afghanistan, available at:

<https://tolonews.com/afghanistan-181605>.